

دعاشناسی

(زیارت حضرت صاحب الامر)

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَلِيفَةَ اللَّهِ
وَحَلِيفَةَ آبَائِهِ الْمَدِينِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَصِيَّ الْأَوْصِيَاءِ
الْمُصِيبِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَافِظَ أَمْرِ رَبِّ الْمَالِكِينَ السَّلَامُ
عَلَيْكَ يَا بَيْتَةَ اللَّهِ مِنَ الصَّمُوقِ النَّجِيبِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنِي
الْأَنْوَارِ لِثَرَاهِرَةَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنِي الْأَعْلَاءِ وَالْبَاهِيسَةِ
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنِي الْمِعْرَةِ الظَّاهِرَةَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَعْدِيَةَ
الْمَعْلُومِ النَّبِيِّتِيَّةِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَابَ اللَّهِ الَّذِي لَا يُؤْتَى
إِلَّا مِنْهُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَبِيلَ اللَّهِ الَّذِي مَنْ سَلَكَ غَيْرَهُ
هَلَكَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَاطِقَ شَجَرَةِ طُوبَى وَسَيِّدَ رَفِيقِ النَّشْهِ
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ الَّذِي لَا يُظْفَى السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا
حُجَّةَ اللَّهِ الَّتِي لَا تَحْفَى السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى مَنْ فِي
الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ السَّلَامُ عَلَيْكَ سَلَامٌ مِنْ عَرَبِكَ بِمَاءِ عَرَبِكَ
بِهِ اللَّهُ وَتَمَّتْكَ يَبْعُضُ غُفْوِكَ الَّتِي أَنْتَ أَهْلُهَا وَفَوْقَهَا
أَشْهَدُ أَنَّكَ الْحُجَّةُ عَلَى مَنْ مَضَى وَمَنْ بَعِيَ وَأَنَّ حَرْبَكَ هُمْ

«تنها راه»

مروری بر زیارت حضرت صاحب الامر (عج)

صادق سهرابی

در یک نگاه کلی و جامع «زیارت» از سه دیدگاه قابل مطالعه و بررسی است:

۱. سلام،

۲. شهادت،

۳. توسل.

هر یک از این محورها، مضامین بلندی دارد در «معنا و محتوا»؛

«سلام»، معرفت، محبت و اطاعت پاکان را صلا می زند و تولای آنان را بازخوانی می کند. انسان با بیان سلام های خود مانند (السلام علیک یا سبیل الله الذی من سلک غیره هلك)، مهر و عشق خود را به «تنها راه» اظهار می کند و به راه می افتد.

«شهادت»، حضور یافتن در ساحت «معرفت»، «محبت» و «اطاعت» و بار یافتن در

ساحل «تولای پاکان و پاکی ها» است.

این حضور و گواهی، در گلزار سخن و کلام و دامنه سرسبز بیان، جلوه می کند و

زیبایی ها را در «اشهد ان بولایتک تقبل الاعمال و...»، این گونه به تماشا می گذارد.



با «توسل» به قامت بلند «تنها راه»، روح خود را به سوی دشت و دمن «پاکان» روانه می‌سازد و زمینه‌های درخواست و اجابت آن را از معبود خود فراهم می‌کند و این سان ناله و نجوا سر می‌دهد: «و اتوسل بک و... واسئله... أن تجعل لی کثرة فی ظهورک و رجعة فی ایامک لا بلغ من طاعتک و مرادی» و «اللهم انصره نصراً عزیزاً و افتح له فتحاً یسیراً» و ظهور، نصرت، فتح و... را برای «تنها راه» از خدا، دعا و طلب می‌کند.

مقدمه

احساس «غربت» امری آشنا و ملموس برای همه انسان‌ها است. این احساس، فقط مربوط به هنگام نبود رفاه و آسایش نیست؛ بلکه اشخاصی که در رفاه و آسایش مادی نیز به سر می‌برند، با آن آشنا هستند. شاید بتوان گفت آنان بیشتر با این احساس، درگیرند؛ زیرا آنان زودتر به انتهای خط رسیده‌اند.

از آن جایی که آنان به قصد و هدف خود دست یافته‌اند، از خود می‌پرسند: «بعدش چه...؟» تکرار زندگی خویش و تلاوت چرخان زندگی، انسان را به سرعت، گیج و خسته می‌کند. در نتیجه سؤال‌های گوناگون رخ می‌نماید و نوش‌ها را با نیش‌ها، گره می‌زند. انسان در این دیار، در می‌یابد که در لایه‌های درونی خویش، کنش‌هایی دارد. نیازهایی او را بانگ می‌زند و قرار از او می‌ستاند. البته گاهی، با یافته‌هایی رو به رو می‌شود و خیال می‌کند که به «مطلوب خود رسیده است» و دیگر دغدغه‌ای نخواهد داشت. از طرفی شاهد دعوت‌گرانی هستیم که می‌گویند: «ما نسخه‌های شفابخش ارائه می‌کنیم». این مدعیان، چنان فراوان‌اند که به خوبی می‌توان دریافت، دیواری کوتاه‌تر از دیوار «هدایت» و «رهبری» انسان‌ها نیست. آنان بشر را با کج راه‌ها، سر می‌دوانند و اسمش را، راه «سعادت و خوشبختی» می‌گذارند.

این راه‌های انحرافی، در برخی از افراد خیلی عادی و طبیعی جلوه می‌نماید. این گونه افراد، در خرید کوچک‌ترین وسایل زندگی، بسیار اهل دقت‌اند و از متخصصان کمک می‌گیرند؛ اما در آن چه که مربوط به اصل «حیات و ممات» آنان است، دقت و ژرف نگری



ندارند و «قلب و روح و فکر» خود را در اختیار مدعیان دروغین قرار می دهند.

این ها بدان جهت است که «دشمن جدی» در صحنه حضور دارد، ولی «جدی» گرفته نشده است. آن دشمن، قسم یاد کرده است: «سر راه بندگان نشسته، تک تک آن ها را گمراه خواهد کرد و تا زمانی که آنان را گمراه نسازد و به بیراهه نکشاند، آرام نخواهد گرفت».^۲ خصومت و کینه این دشمن، آشکار و پیدا است و آفریدگار هستی، از ما انسان ها خواسته است که آن را جدی بگیریم^۳ و مواظب دسیسه ها و فریب های او باشیم. «شیطان» دشمن هوشمند و دانایی است که با طراری، ایجاد شبهه می کند و با توسعه شهوات، آنها را علم می سازد. وی با گل آلود ساختن محیط، اندیشه های گمراه را طعمه قرار می دهد. در این وادی تباه آلود، چه صیدهای کوچک و بزرگی که نصیب «عدومبین»^۴ و دشمن درون خانه بشر نمی شود؟!

«شیطان» ما را با همه کس پیوند می دهد و به همه راه ها آشنا می کند و از تنها راه «رشد و هدایت» باز می دارد. او فرصت اندیشه و پرسیدن را از ما می گیرد و مانع شکوفایی و پویایی ما می شود.

مگر می توان، برای انسان با این «قدر و اندازه»، «استمرار و ادامه نامحدود» و «ارتباط های گسترده اش»، برنامه صحیح نداشت و او را در برهوت «دنیا» رها کرد. همان گونه که یک کارخانه عظیم و پیچیده «هسته ای»، چنانچه بدون توجه به ظرفیت ها و ظرفیت هایش بدون وجود دانشمند مسلط بر آن، به دست ناهلان بیفتد، فاجعه آفرین خواهد شد. هدایت و سرپرستی انسان ها نیز با این «عظمت و اندازه» و «استمرار و ارتباط» بدون امام مسلط بر «اندازه، استمرار و ارتباط»، به کج راه خواهد رفت.

ما نیازمند و مضطر به امام طلایه داری هستیم که آگاه به تمام مراحل و راه ها و آزاد از کشش ها و جاذبه است.

تنها چنین امامی، می تواند رهبر و چراغ راه بشر باشد؛ بشری که دارای «قدر و اندازه عظیم» است و «استمرار» دارد و «ارتباط ها» او را در خود پیچیده است.

ما باید در پرتو راهنمایی های این عنصر «آگاه و آزاد»، قلّه های رشد و هدایت را

در نورددیم و مقام «قرب» را به آغوش کشیم و در ساحل «رضوان حق» آرام گیریم. این مسیر را بدون «خلیفة الله» و کسانی که نشان از او دارند، نمی توان پیمود. مسیر حق را باید با پای حق و به همراهی حق و نشانه های او پیمود. ما با درک این اضطرارها، سلام و درود خود را نثار «خلیفة الله» و جانشین خدا می کنیم: «السلام علیک یا خلیفة الله».

سلام ما ریشه در تسلیم به «معرفت»، «محبت» و «اطاعت» از جانشین و نماینده خدا دارد. این سلام، زبان و ادبیات جریان دار ما، در این سه حیطة است و نمایانگر «شناخت»، «عمل» و «عشق» ما به نماینده خدا است. سلام ما، بازخوانی انس و ارتباط با او و کوششی برای جلب نظر او و تقرّب به درگاه او است. ما خود را به شط جاری عنایت «خلیفة الله» می سپاریم تا آن کند که می پسندد.

این «خلیفة الله» است که بر تمام راهها آگاه است؛ یعنی، «قدر»، «استمرار» و «ارتباط» انسان را در کل هستی می داند و براساس آن، محاسبات، جایگاه و حرکات ما را رهبری می کند. او راه را به ما نشان می دهد تا همراه و هماهنگ با نظام حاکم بر هستی به راه افتیم و از «رشد و هدایت» برخوردار شویم.

سلام ما بر «خلیفة الله» ای است که جانشین پدران گرامی خود است. آنان، همگی هدایت گران رشد و شکوفایی بشر بوده اند و یار سفر کرده ما، جانشین این هدایت گران فرزانه است.

«عبدالله بن سنان» گوید: از حضرت صادق علیه السلام درباره قول خداوند ﴿وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض...﴾ پرسیدم؛ حضرت فرمود: «مقصود از آیه، ما ائمه هستیم». جعفری گوید از امام کاظم علیه السلام شنیدم که می فرمود: «ائمه علیهم السلام جانشینان و خلفای خداوند در روی زمین هستند».^۵

■ «السلام علیک یا وصی الاوصیاء الماضین»

سلام بر تو ای سفارش تمامی سفارش کنندگان گذشته

تو آن یوسف گم گشته ای که تمامی اوصیای الهی، یعقوب وار چشم به راه تو بوده اند و



از غم فراق تو، در اشک و غصه غنوده‌اند. آنان مدام از تو سخن رانده و سفارش‌ها کرده‌اند. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گرفته تا امام حسن عسکری، غزلواره شوق دیدار و نصرت تو را سروده‌اند؛ چنان که امام صادق علیه السلام می‌فرمود: «اگر رؤیتش کنم، خدمتش خواهم کرد».^۶ امام زمان (عج) وصی و جانشین گذشتگان خود است؛ آنان که هر یک پس از دیگری، جانشین قبل از خود بوده‌اند.

■ «السلام علیک یا حافظ اسرار رب العالمین»

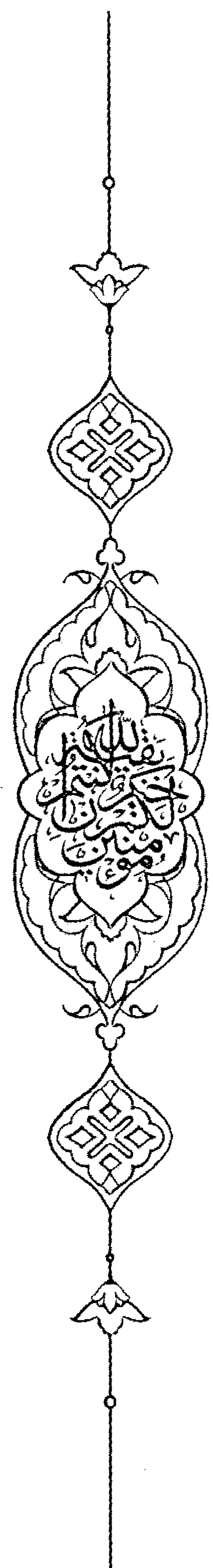
سلام بر تو ای نگهبان اسرار پروردگار جهانیان!

تو حافظ و نگهبان اسرار الهی هستی. امامان معصوم همگی پاسداران اسرار الهی‌اند: «و حفظة سرّ الله».^۷ هیچ فرشته مقرب و پیامبر مرسل، نمی‌تواند آن اسرار را در سینه حفظ کند. فاش کردن آن اسرار، جز برای کسانی که قابلیت آن را داشته باشند (مثل سلمان و کمیل بن زیاد) جایز نیست.

ابی الصّامت گوید: «حضرت صادق علیه السلام فرمود: «همانا گفتار ما دشوار، مشکل، ارزشمند، دقیق و راهنمای دیگران است که هیچ فرشته مقرب، پیامبر مرسل و مؤمن آزموده شده، نمی‌تواند آن را در سینه خود حفظ کند». عرض کردم: فدایت شوم! پس چه کسی می‌تواند آن را در سینه حفظ کند. حضرت فرمود: «کسی که ما بخواهیم».
«ابوالصامت» گفت: من از این فرمایش حضرت صادق علیه السلام پی بردم که خداوند، بندگانی دارد که برتر از فرشته مقرب، پیامبر مرسل و مؤمن آزموده شده‌اند».^۸

«ابوالصامت» از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود: «بعضی از گفتار و اسرار ما، چنان است که هیچ فرشته مقرب، پیامبر مرسل و بنده مؤمن، نمی‌تواند آن را در سینه خود حفظ کند». عرض کردم: پس چه کسی، می‌تواند آن را بازگو کند؟ فرمود: «ما ائمه می‌توانیم آن را در سینه خود، حفظ کنیم و برای هر کسی فاش نسازیم».^۹

از «ابی جارود» روایت شده است که گفت: از حضرت محمد باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «همانا حدیث آل محمد صلی الله علیه و آله دشوار، مشکل، سنگین، پنهان، تازه و دقیق است



و کسی جز فرشته مقرب، پیامبر مرسل و یا بنده‌ای که خداوند قلبش را برای پایداری در ایمان امتحان کرده است... نمی‌تواند آن را در سینه حفظ کند و چون قائم ما، حضرت مهدی (عج) قیام کند، آن گفتار اسرارآمیز را فاش سازد و قرآن نیز آن حضرت را تصدیق می‌کند».^{۱۰}

ابان بن عثمان گوید: حضرت صادق علیه السلام به من فرمود: «همانا سرّ ما، پنهان و پوشیده است و همراه با پیمان الهی است، هر کس آن را خوار بشمارد، خداوند او را ذلیل و خوار خواهد کرد».^{۱۱}

پس عبارت «واختارکم لسره»^{۱۲}؛ یعنی، خداوند شما امامان معصوم را به عنوان گنجوران راز خویش، برگزیده است.

ابی جارود از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که مریض بود و به همان مرض رحلت فرمود، امام علی علیه السلام را فرا خواند و فرمود: ای علی! به من نزدیک شو تا رازی را به تو بگویم که خداوند به من گفت و چیزی را به تو بسپارم که خداوند آن را به من سپرد. پس پیامبر صلی الله علیه و آله راز را با حضرت علی علیه السلام بازگفت و آن حضرت نیز آن را به امام حسن علیه السلام و ایشان آن را به امام حسین علیه السلام و آن حضرت به پدرم امام سجاد علیه السلام و پدرم هم آن را به من بازگفت».^{۱۳}

«و حفظه لسره»^{۱۴}؛ یعنی، ائمه علیهم السلام نگهبان سرّ خداوند هستند.

«وَلَاؤُ أَمْرِكَ الْمَأْمُونُونَ عَلَى سِرِّكَ»^{۱۵}؛ یعنی، والیان امرت که امین سرّ تو می‌باشند.

■ «السلام عليك يا بقية الله من الصّفوة المنتجبين»

سلام و درود بر تو ای باقی‌مانده بندگان خاص و برگزیده خدا!

تو ادامه آن سلسله پاکان هستی که خداوند آنان را به عنوان خلیفه و جانشین خود برگزید و مشعل هدایت را به دست آنان سپرد. ما در غم انتظار آن باقیمانده خدا، «ندبه» سرمی‌دهیم. خداوند بهار مردم و خرّمی ایام و روزگاران را در ساحت مقدس «بقية الله» قرار داده است. از این رو غزل عاشقان کوی آن محبوب این است که: «السلام علی ربیع

الانام و نَضْرَةَ الْأَيَّامِ».

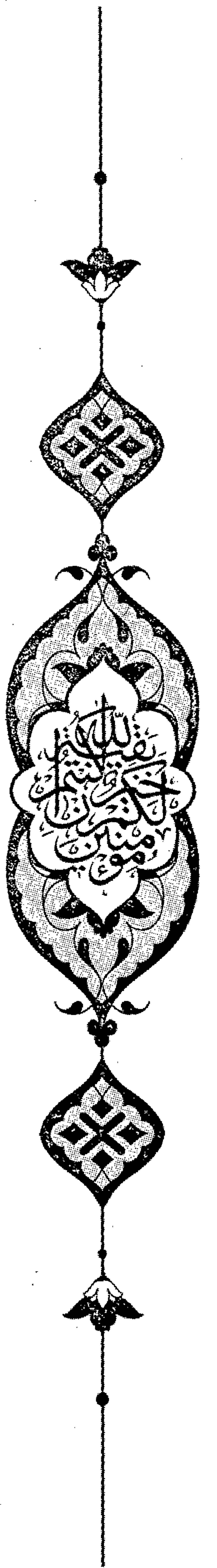
امامان عليه السلام بازماندگان پیامبران، اوصیا و حجت‌های خداوند بر روی زمین هستند. ممکن است این مطلب به این آیه ﴿بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ...﴾ نیز اشاره داشته باشد. «بقیة» به معنای «رحمت» نیز می‌آید؛ یعنی، ائمه عليه السلام رحمت خداوند هستند که خداوند به سبب آفرینش ایشان، بر بندگان منت گذاشته است و احتمال دارد معنا چنین باشد ائمه عليه السلام، کسانی‌اند که خداوند به سبب ایشان بندگان را باقی گذاشته و بر آنان رحم کرده است. پس اطلاق «بقیة» بر ائمه عليه السلام، مفید مبالغه است. و نیز این جمله به قول خداوند (اولو بقیة) اشاره دارد و گفته شده است که معنای آن «اولو تمییز و طاعة»؛ یعنی، امامان عليه السلام صاحب تشخیص و اطاعت‌اند. در زبان عرب گفته می‌شود: «فِي فَلَانٍ بَقِيَّةٌ»؛ یعنی، در فلانی برتری و فضلی هست که سبب ستایش می‌شود».^{۱۶}

■ «السلام عليك يا بن الأنوار الزاهرة»

درود بر تو ای فرزند نورهای درخشان!

تو خود، نور هستی و از خاندان انوار درخشانی. خداوند شما را نورانی خلق کرده و نور شما را بر مردم شناسانده است: «خَلَقَكُمْ اللَّهُ اَنْوَارًا فَجَعَلَكُمْ بَعْرَشَهُ مَحْدَقِينَ»^{۱۷} خداوند شما ائمه عليه السلام را همچون انواری درخشان آفرید که در گرد عرش طواف می‌کردید. «عَرَّفَهُمْ... تَمَامَ نَوْرِكُمْ»^{۱۸}؛ خداوند شما امامان معصوم را به سبب نورش (هدایت ربّانی، علوم قرآنی و کمالات قدسی) برگزید. شما به سبب این نورها و علوم و کمالات، مردم را به دین خدا هدایت می‌کنید و انوار الهی در روی زمین هستید.

محمد بن مروان می‌گوید: از حضرت صادق عليه السلام شنیدم که فرمود: «خداوند، ما اهل بیت عليه السلام را از نور عظمت خود، آفرید. سپس از سرشتی پنهانی - که در مرتبه پایین‌تر از آن نور بود - به ما شکل داد. برای هیچ فردی در قالب خلقت، بهره‌ای از این نور عظمت خویش قرار نداد؛ جز برای پیامبران. لذا نجات‌یافتگان، ما و پیامبران هستیم و دیگر مردم در معرض سقوط در آتش دوزخ، قرار دارند».^{۱۹}



«و نُورُهُ وَ بُرْهَانُهُ عِنْدَكُمْ»^{۲۰}؛ مقصود از نور خداوند، علوم الهی، معارف ربّانی و هدایای سبحانی است؛ یعنی، نور و برهان خداوند نزد شما است و شما نمایانگر آیات و علوم خداوند هستید.^{۲۱}

«و نُورُهُ وَ بُرْهَانُهُ عِنْدَكُمْ»^{۲۲}؛ نور کیفیتی است که خود به خود روشن است و روشن کننده چیزهای دیگر نیز هست. مقصود از این که امامان علیهم السلام نور خداوند هستند، این است که ایشان جهان را به وسیله علم و هدایت الهی و یا به وسیله نور وجود خود، روشنایی بخشیده‌اند. ایشان دلایل روشن و نورهای درخشان‌اند که به قلوب مردم روشنایی می‌بخشند و لذا مردم از ایشان پیروی می‌کنند.

ابو خالد کابلی گوید: از حضرت محمد باقر علیه السلام درباره آیه ﴿فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا...﴾ پرسیدم، حضرت فرمود: سوگند به خدا! مقصود از نور، امامانی از اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله می‌باشند که تا روز قیامت مردم را هدایت می‌کنند. آنان نور خداوند در آسمان و زمین‌اند. ای ابا خالد! به خدا سوگند که نور امام، در قلوب مؤمنان، درخشان‌تر از نور خورشید در روز است. به خدا که امامان، قلوب مؤمنان را نورانی می‌کنند و خداوند نور امامان را از هر که بخواهد، پوشیده می‌دارد و قلوب ایشان را سیاه می‌کند.^{۲۳}

در صحیفه سجادیه آمده است: «وَهَبْ لِي نُوراً أَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ وَ أَهْتَدِي بِهِ فِي الظُّلُمَاتِ وَ أَسْتَضِيءُ بِهِ مِنَ الشُّكِّ وَ الشُّبُهَاتِ». حضرت سجّاد در این دعا به ما می‌آموزد که چگونه از خداوند، بخواهیم تا این که ما را از نور خود بهره‌مند سازد و براساس آن بتوانیم مشی خود را در میان مردم بنا سازیم». برای این که بین مردم درست مشی کنیم و رفق و مدارا هم داشته باشیم و... نیاز به نوری الهی و توجه امام علیه السلام داریم تا با آن نور الهی و عنایت امام، بتوانیم ظلمت‌ها را در نور دیدیم. اگر این نور عنایت امام نباشد، از دست خواهیم رفت و در گرداب ظلمت‌ها گمراه خواهیم شد؛ زیرا در گردونه این همه ارتباط‌ها، اگر از آن نور محروم باشیم، نه تنها راهیاب نخواهیم شد؛ بلکه گرفتار «شک و شبهه»‌های ویرانگر خواهیم شد. از حضرت صادق علیه السلام درباره آیه کریمه ﴿وَ ابْتَغُوا النُّورَ الَّذِي أَنْزَلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ سؤال شد؛ حضرت فرمود: «مقصود از نور در این آیه،



امیر مؤمنان علی علیه السلام و امامان علیهم السلام هستند». ۲۴

حضرت باقر علیه السلام درباره آیه کریمه ﴿یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و آمنوا برسوله یؤتکم کفلین من رحمته و یجعل لکم نوراً تمشون به...﴾ فرمود: «مقصود از نور، امام علیه السلام است که مردم از او پیروی می کنند». ۲۵

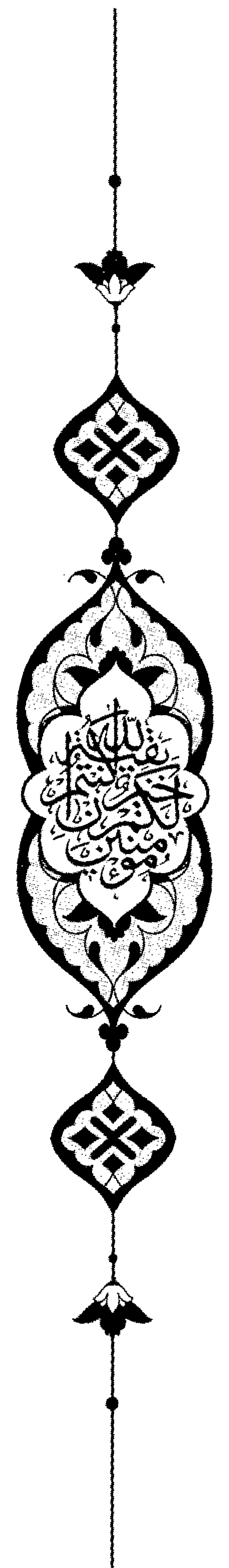
محمد بن فضیل گوید: از امام کاظم علیه السلام درباره تفسیر آیه کریمه ﴿یریدون لیطفئوا نورالله بافواهم...﴾ پرسیدم، فرمود: «مقصود این است که دشمنان، می خواهند نور ولایت حضرت علی علیه السلام را با دهان هایشان خاموش کنند». عرض کردم: تفسیر «والله متمّ نوره...» چیست؟ فرمود: یعنی خداوند، خود تمام کننده و کامل کننده امامت است؛ زیرا «امامت» همان «نور» است و در ﴿فامنوا بالله و رسوله والنور الذی انزلنا...﴾ نیز مقصود از نور، امام علیه السلام است». ۲۶

امام زمان (عج)، نور درخشان و فرزند «انوار زاهره» (نورهای درخشان) است؛ نورهایی که هستی، از درخشش انوار آنان روشنی می گیرد و دیدگان مردم از نور آنان توان و بینایی دارد: «و نُورِ أَبْصَارِ الْوُزَى»^{۲۷}. این گونه است که امام زمان (عج) «نور دیده همه مردم» است، یعنی؛ «دیده و بصر» مردم و «دید و بصیرت» آنان از نور آن امام، روشنی می ستاند.

■ «السلام علیک یا بنِ الأعلامِ الباهرة»؛

سلام بر تو ای فرزند نشانه های درخشان و خیره کننده.

«اعلام» (جمع علم) به معنای علامت، نشانه، کوه و یا آتشی است که برای راه یابی و نشان افروخته می شود. در «زیارت جامعه کبیره» آمده است: «واعلام التقی»؛ یعنی، امامان علیهم السلام در نزد هر کسی، به تقوا معروف اند (مثل آتشی که پنهان نمی ماند) و یا این که تقوا، جز از طریق ایشان شناخته و جز از محضر آنان، آموخته نمی شود؛ زیرا ایشان



باتقواترین پرهیزکاران‌اند. امامان نشانه‌هایی‌اند که مردم، به وسیلهٔ ایشان راه می‌یابند و هدایت می‌شوند.

«داود جصاص» گوید: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که در تفسیر آیه ﴿وعلامات و بالنجم هم یهتدون﴾، می‌فرمود: «مقصود از نجم (ستاره)، رسول خدا صلی الله علیه و آله است و مراد از علامات (نشانه‌ها)، ائمه علیهم السلام هستند». ^{۲۸}

حضرت رضا علیه السلام فرمود: «ما ائمه علیهم السلام علامات و نشانه‌ها هستیم و رسول خدا صلی الله علیه و آله نجم است». ^{۲۹} حضرت صادق علیه السلام نیز فرمود: «پیامبر صلی الله علیه و آله ستاره است و ائمه علیهم السلام نشانه‌ها هستند». ^{۳۰}

در قسمت دیگر از «زیارت جامعه» آمده است: «وَ أَعْلَاماً لِعِبَادِهِ وَ مَنَاراً فِی بِلَادِهِ؛ مردم به سبب ائمه علیهم السلام به امور دنیا و آخرت و معاش و معاد خود آگاه می‌شوند». عبارت «و مناراً...»، یعنی، مردم به سبب ایشان، هدایت می‌شوند و روایات و آثار آنان، قلب‌های مردم را روشن و نورانی می‌کند؛ آن چنان که مشعل آتش در برج‌ها، راه را به مسافران می‌نمایاند. ^{۳۱}

■ «السلام علیک یا بن العترة الطاهرة»؛

سلام بر تو ای فرزند خاندان پاک و مطهر!

مقصود از عترت، انسان، نسل، نواده و خاندان نزدیک است. «عترة الطاهرة»، خاندان پاک پیامبر اکرم‌اند؛ چنان که خود آن حضرت فرمود: «من در میان شما دو چیز گران‌بها باقی گذاشتم. کتاب خدا (قرآن) و عترت خودم (اهل بیت علیهم السلام)». ^{۳۲}

این خاندان از تمامی پلیدی‌ها پاک و مطهراند و گوهر عصمت تنها شایسته این بزرگواران است. ایشان آگاه به تمام راه‌ها و آزاد از تمامی کشت‌ها و جاذبه‌ها هستند و تنها آنان می‌توانند هدایت بشر را عهده دار شوند.

■ «السلام علیک یا معدن العلوم النبوة»؛

سلام بر تو ای جایگاه استقرار علوم نبویّه و مرکز علم‌های نبی اکرم صلی الله علیه و آله!

«معدن» در لغت از «عدن» می‌باشد؛ یعنی، محل استقرار و مرکز شیء. پیامبر صلی الله علیه و آله

فرموده است: «الناس معادن كمعادن الذهب و الفضة»؛ یعنی، به لحاظ مکارم اخلاق و محاسن صفات، متفاوت اند؛ همانند تفاوت معادن که مواد مستقر در آن، تفاوت جوهری با هم دارد. «معدن الرحمة» در زیارت جامعه کبیره، به معنای ذوات مقدس امامان معصوم است که مرکز رحمت و محل اقامت و استقرار رحمت الهی اند.^{۳۳}

ابوبصیر گوید: امام صادق و امام باقر علیهما السلام فرمودند: «خداوند متعال دارای دو علم است: علمی که اختصاص به خداوند دارد و هیچ مخلوقی از آن آگاه نیست و علمی که آن را به فرشتگان و پیامبرانش آموخته است و این علم است که اکنون به ما اهل بیت علیهم السلام رسیده است».^{۳۴}

«خزان العلم» در زیارت جامعه کبیره به معنای علوم الهی، اسرار ربانی و دانش های حقیقی است. هر آنچه که کتاب های الهی شامل آن است، در نزد امامان معصوم علیهم السلام ذخیره شده است. ایشان، راسخان در علم و دانایان به تأویل قرآن و فصل الخطاب هستند. ابی بصیر گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: «ما راسخان در علم هستیم و به تأویل قرآن آگاهیم».^{۳۵}

حضرت باقر علیه السلام فرمود: «به خدا سوگند! من گنجینه خداوند در آسمان و زمین هستم؛ لکن نه گنجینه طلا و نقره؛ بلکه، گنجینه دانش الهی ام».^{۳۶}

زراره گوید: خدمت امام باقر علیه السلام بودم که مردی از اهل کوفه از آن حضرت درباره فرموده امیرالمؤمنین علیه السلام «هر چه خواهید از من پرسید که هر چه از من پرسید به شما خبر می دهم» سؤال کرد؛ آن حضرت فرمود: هیچ کس علمی ندارد، جز آن چه از امیرالمؤمنین علیه السلام استفاده شده است. مردم هر کجا خواهند بروند، به خدا علم درست جز اینها نیست و با دست اشاره به خانه خود کرد (مقصود خانه وحی و نبوت و امامت است)».^{۳۷}

امام باقر علیه السلام فرموده است: «به خدا که پیغمبر صلی الله علیه و آله از آنچه خدایش تعلیم داد، حرفی نیاموخت؛ جز آن که آن را به علی علیه السلام تعلیم داد. سپس آن علم به ما رسید، آن گاه دست بر سینه خود زد».^{۳۸}





پی نوشت ها:

۱. منابع و سند زیارت
زیارت یاد شده در چندین کتاب معتبر شیعه، ذکر شده است:
● مزار شیخ مفید.
● مزار کبیر مشهدی، ص ۸۶
● مصباح الزائر سید بن طاووس، ص ۴۳۷.
● مزار شهید اول، ص ۲۲۶.
● البلد الامین کفعمی، ص ۴۰۲.
● مصباح کفعمی، ج ۲، ص ۵۷۹.
● بحار الانوار، علامه مجلسی (به نقل از مزار شیخ مفید؛ مزار کبیر مشهدی؛ مصباح الزائر سید ابن طاووس؛ مزار شهید اول). ج ۱۲۰، ص ۹۸، ص ۹۸ و ۱۱۷.
۲. «قال فبعزتك لاغوينهم اجمعين الا عبادك منهم المخلصين». سوره ص (۳۸)، آیه ۸۲
۳. «ان الشيطان لكم عدو فاتخذوه عدوا». فاطر (۳۵)، آیه ۶.
۴. «انه لكم عدو مبين». زخرف (۴۳)، آیه ۴۳.
۵. شرح زیارت جامعه کبیره، ترجمه فارسی، ص ۱۲۶، به نقل از کافی، ج ۱، کتاب الحجّة، باب ان الائمه خلفاء الله في ارضه و ابوابه التي منها، رقم ۱، ص ۱۹۳.
۶. غیبت نعمانی، ص ۲۴۵: «سئل ابو عبد الله عليه السلام: هل ولد القائم عليه السلام؟ فقال: لا، ولو أدركته لخدمته أيام حياتي؛ از امام صادق عليه السلام سؤال شد: آیا حضرت قائم متولد شده است؟ فرمود: نه، و اگر من به او می رسیدم همه عمرم را در خدمت او به سر می بردم».
۷. زیارت جامعه کبیره.
۸. شرح زیارت جامعه، به نقل از بصائر الدرجات، جزء اول، ب ۱۱.
۹. همان، ب ۱۱.
۱۰. همان، ب ۱۱.
۱۱. همان، ب ۱۱.
۱۲. زیارت جامعه کبیره.
۱۳. شرح زیارت جامعه کبیره، ص ۱۲۲، (به نقل از بصائر الدرجات، جزء ۸، باب ۳، رقم ۱، ص ۳۷۷).
۱۴. زیارت جامعه کبیره.
۱۵. دعاهای هر روز ماه رجب.
۱۶. شرح زیارت جامعه کبیره، ص ۱۰۸.
۱۷. زیارت جامعه کبیره.
۱۸. همان.
۱۹. شرح زیارت جامعه کبیره، ص ۱۲۳ (به نقل از بصائر الدرجات، جزء ۱، باب ۱۰، رقم ۳، ص ۲۰).
۲۰. همان، ص ۱۴۰.
۲۱. همان.
۲۲. همان، ص ۱۱۱.
۲۳. کافی، ج ۱، کتاب الحجّة، باب ان الائمه نور الله، رقم ۱، ص ۱۹۴.
۲۴. شرح زیارت جامعه کبیره، ص ۱۱-۱۱۲.
۲۵. همان.
۲۶. همان.
۲۷. زیارت حضرت صاحب الامر (به نقل از سید بن طاووس، مفاتیح الجنان).
۲۸. شرح زیارت جامعه کبیره، ص ۷۴ و ۷۵ (به نقل از کافی، ج ۱، کتاب الحجّة، باب ان الائمه هم العلامات التي ذكرها الله في كتاب، رقم ۲، ص ۲۰۷).



الى الملائكة و الانبياء و الرسل، رقم، ص ٢٥٥.
٣٥. همان، ص ٥٨ از كافي، كتاب الحجّة، باب ان
الراسخين في العلم هم الائمة، رقم ١، ص ٢١٣.
٣٦. همان، ص ١٢٧ از كافي، ج ١، باب ان الائمة و لاة
امر الله و خزنة علمه، رقم ٢، ص ١٩٢.
٣٧. همان، ج ٢، كتاب الحجّة، ص ٢٥١، ح ٢.
٣٨. همان، ج ١، كتاب الحجّة، ص ٣٩٣، ح ٣.

٢٩. همان.
٣٠. همان.
٣١. همان، ص ١٢٨ و ١٢٩.
٣٢. همان، ص ٧١.
٣٣. انوار ساطعه في شرح زيارة الجامعة، شيخ جواد
كربلائي، ج ١، ص ٤٥٤-٤٥٥.
٣٤. شرح زيارت جامعه كبيره، ص ٨٩؛ كافي، ج ١،
باب ان الائمة يعلمون جميع العلوم التي خرجت

